اَلدَّرْسُ الثّالِثُ

درس سوم

ثَلاثُ قِصَصٍ قَصيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

سه قصهٔ کوتاه (با کمی تغییر)

١. اِحْتِرامُ الْأَطْفالِ

احترام گذاشتن به کودکان

ذاتَ يَومٍ كانَ رَجُلٌ جالِساً عِندَ رَسولِ اللّهِ ﷺ. وَ بَعْدَ لَحَظاتٍ جاءَ ابْنُـهُ وَ سَلَّمَ عَلَى

روزی مردی نزد رسول خدا نشسته بود . و بعد از لحظاتی پسرش آمد و سلام کرد بر

النَّبـيِّ ﷺ؛ ثُمَّ راحَ نَحْوَ والِدِهِ، فَـقَبَّلَـهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَـهُ عِندَهُ. فَرِحَ رَسولُ اللّهِ ﷺ

پیامبر (ص) ؛ سپس به سوی پدرش رفت ، پس پدر او را بوسید و او را نزد خود نشاند . خوشحال شد رسول خدا (ص)

مِنْ عَمَلِـهِ. وَ بَعْدَ قَليلٍ جاءَتْ بِنْتُـهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبـيِّ ﷺ؛ ثُـمَّ راحَـتْ نَحْوَ

از کارش . و بعد از اندکی دخترش آمد ، و سلام کرد بر پیامبر (ص) ؛ سپس رفت به سوی

والِـدِها. أَمَّا الْوالِـدُ فَـلَمْ يُقَـبِّلْـها وَ لَـمْ يُجْلِسْـها عِنْـدَهُ. فَـانْـزَعَجَ رَسولُ اللّهِ ﷺ

پدرش . اما پدر نبوسید او را و ننشاند او را نزد خود . پس ناراحت شد رسول خدا (ص)



وَ قالَ: «لِمَ تُفَرِّقُ بَيْـنَ أَطْفالِـكَ؟!»

و گفت : برای چه فرق می گذاری بین کودکانت ؟!

نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِـهِ وَ قَبَّلَـها، وَ أَجْلَسَـها عِندَهُ.

مرد پشیمان شد و گرفت دست دخترش را و بوسید آن را و نشاند او را نزد خود.

٢. اَلشَّيْماءُ بِنْتُ حَليمَةَ

شیما دختر حلیمه

كانَتْ لِـرَسولِ اللّهِ ﷺ أُخْتٌ مِنَ الرَّضاعَةِ اسْمُـهَا الشَّيْماءُ.

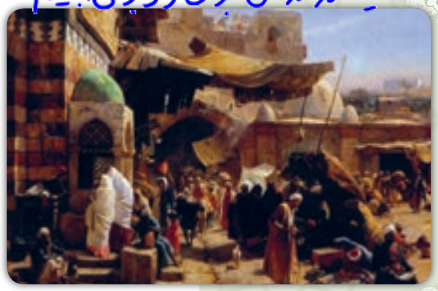
رسول خدا (ص) خواهری رضاعی (هم شیر) داشت که نامش شیما بود.

كانَتِ الشَّيْماءُ تَحْضُنُ النَّبـيَّ ﷺ صَغيـراً وَ تُلاعِبُـهُ وَ تَقولُ:

شیما در کودکی پیامبر (ص) را در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد و می گفت :

يا رَبَّـنا أَبْقِ لَـنا مُحَمَّدا حَتّىٰ أَراهُ[1] يافِعاً وَ أَمْرَدا

پروردگارا محمد را برای ما باقی نگه دار تا اینکه او را در سن جوانی و نوجوانی ببینم





١-**حَتّىٰ أَراهُ** : تا او را ببینم (أَرىٰ +هُ).